

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صَلَّى الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

موضوع بحث: اهمیت ذکر خدا - 88/1/19

از مباحث مهمی که در مباحث اخلاقی و مسائل تربیتی بسیار مطرح است، و قرآن کریم و روایات هم نسبت به آن بسیار توجه و تنبّه داده‌اند و حتی متعلق امر واقع شده، مسئله‌ی ذکر خداست.

نسبت به پیامبر عظیم الشان(ص) در آیات زیادی می‌بینیم که امر به ذکر خدا خطاب به ایشان شده است «وَأَذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا».

شاید بتوان گفت یکی از اموری که همه انبیا به آن مأمور بودند و بر آنها به عنوان یک وظیفه مطرح بوده، مسئله ذکر خداوند تبارک و تعالی است.

اگر می‌بینیم که مثلاً گاه نسبت به یک ذکر خاصی پیامبر(ص) در هر روزی مداومت داشته یا سایر انبیا بر اذکاری مداومت داشتند، بعید نیست که این به عنوان یک وظیفه برای آنها بوده، نه به عنوان یک امر راجح.

برای افراد معمولی، مسئله ذکر خدا به عنوان یک امری که انسان را کمک می‌کند و رشد می‌دهد، مطرح است؛ که اگر انسان انجام هم نداد توبیخ و عقابی بر او مترتب نمی‌شود.

اما عرض می‌کنم از مجموع ادله و آیاتی که در مورد ذکر وارد شده است، اگر کسی بخواهد این استنباط را بکند بعید نیست که پیامبر(ص) در هر روزی هفتاد بار می‌فرمود «رَبَّنَا لَا تَكُنْ لَنَا إِلَهًا أَنْفُسَنَا طَرَفَةً عَيْنٍ أَبَدًا» یا در بعضی از روایات دارد که هر روز مکرر تکرار می‌کردند «ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ» اینها بعید نیست که بگوییم به عنوان یک وظیفه برای شخص پیامبر بوده است.

حالا ما کاری به این جهت فقهی نداریم که آیا وظیفه آنها بوده است یا نه. اما مسئله ذکر و یاد خدا مهم‌ترین و مؤثرترین امر برای رشد اخلاقی و تربیتی انسان است. اذکار مهمه هم در جای خودش ذکر شده است.

مهمترین زکری که وجود دارد «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هست؛ تسبیحات اربعه هست؛ و سایر اذکار، نکته‌ای را که من می‌خواهم عرض کنم و شاید در کلمات بعضی از اهل معنا هم ذکر شده باشد، این است که ذکر خداوند یک مقوم بسیار مهمی دارد که ذکر خدا را از ذکر بقیه امور جدا می‌کند؛ و اگر این مقومش را توجه کنیم، آن وقت است که می‌فهمیم کثیری از چیزهایی که ما به عنوان ذکر خدا تلقی می‌کنیم، یک خیال است و بلکه این ذکر خدا نیست.

مَقْوَم ذکر خدا، «نسیان ما سوی الله» است. یعنی انسان در مرحله‌ای می‌تواند بگوید من عنوان ذاکر را دارم و ذکر و یاد خدا دارد که نسیان ما سوی الله داشته باشد.

در موارد دیگر، انسان وقتی می‌خواهد از یک بزرگی یاد کند، منافات ندارد که یاد بزرگ دیگر هم باشد؛ اما در مورد ذکر خدا، ذکر خدا به این نیست که انسان کنارش یاد غیر خدا هم باشد. مقوم اصلی ذکر خدا این است که انسان غیر از خدا هرچه هست را اصلاً فراموش کند و مدّ نظر قرار ندهد. برایش ارزشی قائل نباشد. کسی با تسبیح دارد ذکر می‌گوید اما فکرش جایی دیگر است، این ذکر نیست. نمی‌خواهم بگویم ارزش ندارد و اصلاً هیچ است؛ نه، بالاخره زبان و مقداری از اعضا و جوارح متبرک می‌شود به این کلمات نورانی؛ در همین حدّ ارزش دارد.

اما آن زکری که پیامبر و انبیا مأمور به آن بودند و آثار دارد، چنین نیست. این روایت را در برخی از کتب ذکر کرده‌اند؛ منسوب به پیامبر (ص) هست، حدیث هم حدیث قدسی است. پیامبر فرمود خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید إذا کان الغالب علی عبدی زکری این ذکر که مقومش نسیان ما سوی الله و غیر خداست، خدا هم فرموده است اگر بنده من غالب زمانش ذکر من را داشته باشد و یاد من باشد تولیت اموره خودم عهده‌دار امورش می‌شوم.

یعنی خدایی که این عالم را عالم اسباب و عالم علت و معلول قرار داده است، خداوندی که ملائکه فراوان را موظف بر هر شأنی از شئون تکوین و مخلوقات و موجودات قرار داده است، می‌فرماید اگر انسان غالب اوقات خودش مشغول به ذکر و یاد من باشد، خود عهده‌دار امورش می‌شوم؛ بقیه را اجازه نمی‌دهم در امور او دخالت کنند. متولی امور شدن، خیلی معنا دارد. ظاهرش همین است که به دیگران اجازه دخالت در امور این شخص را نمی‌دهد، مستقیماً خودش عهده‌دار امور است؛ چون اگر باز به اسباب و مسببات و به نزول ملائکه و به حمایت‌های معنوی با واسطه بود، دیگر معنا نداشت که بفرماید تولیت اموره. انسان ببینید که چیست؟

و خداوند او را چگونه قرار داده است که می‌تواند به این مرحله برسد که خدا عهده‌دار امور او شود.

پس، باید تا حدّی واقعاً به ذکر بیشتر توجه داشته باشیم. وقتی که شب موقع محاسبه اعمالمان فرا می‌رسد و می‌خواهیم محاسبه اعمال روز را داشته باشیم، حساب کنیم غیر از نمازهای پنجگانه‌ای که خواندیم که حالا آنها هم متأسفانه خالی از ذکر خداست، آنها هم متأسفانه روحش از ماها گرفته شده است، آدم باید حسرت بخورد واقعاً یک رکعت را بتواند درست انجام دهد؛ غیر از اینها چقدر به یاد خدا بودیم؟! چند دقیقه از هفده و هیجده ساعتی که بیدار هستیم را واقعاً به یاد خدا بودیم؟ به یاد خدایی که عرض کردم مقومش نسیان غیر خداست. اصلاً می‌توانیم غیر خدا را فراموش کنیم؟ غیر خدا، یعنی عزیزترین افراد به انسانها، بچه انسان، خانواده انسان، پدر انسان، مادر و آنچه که زیاد مورد علاقه خود انسان است؛ انسان به اینها توجهی نکند. دائماً دغدغه این باشد که خدا کجا و ما کجا؟ قرب خدا کجا و ما کجا؟ دائماً انسان خودش را مذمت کند که چرا در مسیر بُعد خدا با سرعت می‌رود و خبر ندارد؟

این را باید خود خداوند عنایت کند. مراحل ابتدایی ذکر خدا در اختیار ما هست؛ اما آن مرحله‌ای که واقعاً یک مقداری بخواهد عمیق و فراگیر بشود، اینها در اختیار ما نیست. حالا در بحث جبر و اختیار، و این حرف‌های اصطلاحی و علمی هرچه می‌خواهند بگویند؛ این وادی، وادی‌ای است که انسان در ابتدایش با اختیار قدم می‌گذارد، اما وقتی وارد شد، دیگر لطف و فضل و عنایت و همه‌اش باید گفت که در اختیار انسان نیست؛ هرچه هست، لطف خداست؛ و ما باید سعی کنیم در این وادی وارد شویم.

یکی از مصادیق بسیار زیبا و لطیف تولیت اموره این است که از حالا به بعد خود خدا دست انسان را می‌گیرد و به جلو می‌برد. این هم یکی از مصادیق تولى امور انسان به دست خداست. بیایم واقعاً روی این مطلب یک مقدار تمرین کنیم؛ کار

کنیم. وقتی مشکلی برای ما پیش می‌آید، ببینیم ذهن اولی ما متوجه منابع ضعیفه دنیویه می‌شود یا متوجه خدا می‌شود؟

نوع مردم اینطور هستند که وقتی از همین اسباب ظاهریه دستشان کوتاه می‌شود، می‌روند سراغ خداوند. این که ذکر خدا نشد! اگر نگوییم این کار یک تحقیری و تنقیصی است که ما خدا را می‌گذاریم برای آخر کار. بنابراین، ما باید همه‌ی کارهایی که انجام می‌دهیم، این که در این سلامتی، قادر به تکلم هستیم؛ قادر به راه رفتن هستیم؛ قادر به غذا خوردن هستیم؛ همه را لطف خدا بدانیم. توجه اولی‌مان را معطوف به خدا کنیم و خداوند خودش باید عنایت کند. امیدواریم که خداوند همه‌ی ما را از اهل ذکر قرار دهد. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ.**

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.